

انضمام در کردی اردلانی: رقابت صرف و نحو

شاهین احمدی شاد^۱؛ یادگار کریمی (نویسنده مسؤل)^۲؛ غلامحسین کریمی دوستان^۳؛ وحید غلامی^۴

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۷ اسفند ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ شهریور ۱۴۰۱؛ صص. ۱۳۹-۱۵۷

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2022.008>

چکیده

کورتیه

نم لیکۆلینه‌وه‌یه ده‌په‌رژێته سه‌ر پیناژۆی "وه‌سه‌ریه‌ک‌خستن" له‌ زمانی کوردیدا به‌ ته‌رکیز له‌ سه‌ر ناسینه‌وه‌ی سه‌رووشتی نا‌قاریانه‌ی نه‌و پیناژۆوه‌ له‌ گۆرپه‌پانی کینیرکینی تیۆریکی نیوان ریزمان و وشه‌ناسی. "یه‌ک‌خستنی ناو" یه‌ک‌یکه‌ له‌ پیناژۆکانی وشه‌سازی که‌ له‌ ره‌وتی ناساییدا نارگیومه‌نتی نیوه‌کی ده‌خسته‌وه‌ سه‌ر بنه‌په‌تی کرداره‌که‌ و ده‌بیته‌ هۆی پینکاته‌نی کردارێکی یه‌ک‌خراو. تاوتۆکردنی داتا‌کانی زمانی کوردی، که‌ له‌ جه‌سته‌ زمانییه‌که‌ی سه‌ره‌یلێ زانکۆ کوردستان وه‌رگیراوه‌، ده‌ریده‌خات روانگه‌ی ریزمانی ناتوانی شۆرفه‌یه‌کی گونجاو له‌ یه‌ک‌خستنی ناو له‌و زمانه‌ بداته‌ ده‌ست چونکه‌ له‌ کوردیدا نمونه‌گه‌لیکی یه‌ک‌خستنی نارگیومه‌نتی ده‌ره‌و‌بیش به‌دی ده‌کری که‌ ده‌گه‌ل گریمانه‌کانی روانگه‌ی ریزمانی یه‌ک‌ ناگره‌وه‌. به‌ شیوه‌ی دیار، خسته‌وه‌ سه‌ری نارگیومه‌نتی ده‌ره‌و و کردار به‌ره‌می جولانه‌وه‌یه‌که‌ که‌ تیلیمانی ترازاو به‌ سه‌ر جه‌ی پینی جولانه‌وه‌که‌دا زال نییه‌. به‌ پینی نه‌مه‌، به‌ره‌و‌کردارچوونی نارگیومه‌نتی ده‌ره‌و، مه‌رجی درێژه‌دانی دا‌رشته‌وه‌ ریزمانیه‌کان ده‌شکینن. له‌ راستیدا نه‌مه‌رجه‌ مینیمال‌خو‌ازانه‌یه‌ به‌شیک له‌و به‌رتنه‌نگیانه‌ی له‌ تیۆری حاکمیته‌ و شوێندۆزینه‌وه‌ له‌ ریگای یاسای ته‌نگاوی جولانه‌وه‌ی هه‌سته‌، ده‌خاته‌ ژێر بالی خۆی. که‌ وابوو به‌ پینی لیژوانینه‌ نه‌زمونییه‌کان و به‌ گریمانه‌ گرتنی مه‌رجی درێژه‌دان له‌ دا‌رشته‌نی پینکاته‌ ریزمانیه‌کان، ده‌بی له‌ زمانی کوردیدا وه‌سه‌ر یه‌ک‌ خسته‌وه‌ی ناو به‌ پیناژۆیه‌کی وشه‌ناسیانه‌ دا‌بنییه‌ نه‌ک به‌ ره‌وتیکی ریزمانی.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: وه‌سه‌ریه‌ک‌خستن؛ وشه‌ناسی؛ پینکاته‌ی نارگیومه‌نتی؛ مه‌رجی درێژه‌دان؛ کوردی.

این پژوهش به بررسی فرآیند انضمام در کردی اردلانی با تأکید بر بازساخت ماهیت حوزه‌ای این فرایند در بستر جدال نظری نحوی - صرفی می‌پردازد. انضمام اسم یکی از فرآیندهای واژه‌سازی است که در صورت متعارف آن موضوع درونی اسمی به هسته فعل واژگانی منضم و سبب تشکیل یک فعل انضمامی می‌شود. بررسی داده‌های زبان کردی، که از پیکره زبان کردی آنالین دانشگاه کردستان استخراج گردیده است، نشان از آن دارد که رویکرد نحوی نمی‌تواند تبیین مناسبی از انضمام اسم در این زبان به دست دهد؛ چرا که در کردی اردلانی می‌توان نمونه‌هایی از انضمام موضوع بیرونی به فعل را یافت که با مفروضات رویکرد نحوی مغایر است. به طور مشخص، انضمام موضوع بیرونی به فعل برآیند حرکتی تلقی می‌شود که در آن عنصر حرکت‌کننده بر رد خود حاکمیت ندارد. بر این اساس، حرکت موضوع بیرونی به سمت فعل «شرط گسترش» اشتقاق‌های نحوی را نقض می‌کند. این شرط کمینه‌گرایانه در حقیقت بخشی از محدودیت‌هایی را که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی توسط «اصل محدودیت حرکت هسته» تبیین می‌یافتند پوشش می‌دهد. در نتیجه، بر پایه مشاهدات تجربی و مفروض پنداشتن شرط گسترش در اشتقاق سازه‌های نحوی، واضح است که انضمام اسم به فعل در کردی اردلانی را فرایندی صرفی، و نه نحوی، قلمداد کنیم.

واژگان کلیدی: انضمام؛ صرف؛ ساختار موضوعی؛ شرط گسترش؛ کردی.

۱- مقدمه

زبان کردی دارای چهار شاخه‌ی عمده‌ی کورمانجی، سورانی، کلهری و هورامی است. کردی کورمانجی بیشتر در ترکیه و بخش‌هایی از کشور عراق دارای گویشور می‌باشد و در ایران بیشتر کردهای شمال غربی به این شاخه از زبان کردی تکلم می‌کنند. شاخه کلهری هم بیشتر در کرمانشاه و شهرهای اطراف آن دارای گویشور می‌باشد. هورامی به دو زیرمجموعه‌ی هورامی گورانی و زازائی تقسیم می‌شود. اولی بیشتر در ایران، در منطقه‌ی هورامان تخت صحبت می‌شود، که شامل جنوب

sh_ahmadi_sh@yahoo.com

y.karimi@uok.ac.ir

gh5karimi@ut.ac.ir

vahidgholami20@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۳. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۴. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

مربیان و ژاورود است. هورامی همچنین در هورامان لهون شامل پاوه، نودشه، دینور و در عراق بیشتر در شهرهای حلبچه، بیاره، خرمال، تاول، زنگنه و کویه در کرکوک صحبت می‌شود. دومی، زازائی فقط در ترکیه و در بخش‌های بنگول، دیرسیم، خارپوت، مادر و آذربایجان صحبت می‌شود. سورانی که به زیرشاخه‌های مکریانی، سورانی، اردلانی و جافی تقسیم می‌شود. مکریانی فقط در ایران و بیشتر در شهرهای مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، نقده، صحبت می‌شود. سورانی در شهرهای سلیمانیه، کرکوک، هولیر صحبت می‌شود. اردلانی بیشتر در شهرهای سنندج، دیواندره و کامیاران صحبت می‌شود. (ویسی، ۱۳۹۸).

کردی اردلانی که یکی از زیر شاخه‌های سورانی می‌باشد یکی دیگر از زبان‌های گروه ایرانی نو است که دارای دسته وسیعی از محمول‌های فعلی است که از آنها اصطلاحاً تحت عنوان فعل‌های مرکب انضمامی یاد می‌شود. گستره وسیع محمول‌سازی انضمامی و بسامد بالای افعال مرکب متشکل از فرایند انضمام^۱ حاکی از زایایی فرایند است. از بعد نظری، این پرسش که زایایی فرایند واژه‌ساز انضمام را می‌بایست در کدام حوزه زبان (صرف یا نحو) تعریف کرد همواره چالشی پیش‌روی زبان‌شناسان، بویژه زبان‌شناسان زایشی، بوده است. این چالش هم ماهیت تجربی دارد و هم نظری. ماهیت تجربی این چالش از آن روی است که اکثر زبان‌های دنیا به صورت زایا، تنها انضمام موضوع‌های درونی به فعل را مجاز می‌شمارند؛ اما زبان‌های مطالعه شده در این خصوص قاطبه زبان‌هایی را که در آنها فرایند انضمام به شکل بالقوه وجود دارد شامل نمی‌شود. بنابراین، این پرسش تجربی همواره برقرار است که آیا فرایند واژه‌ساز انضمام دارای محدودیتی جهانشمول است مبنی بر این که فقط موضوع‌های درونی قابلیت انضمام دارند؟ در تعداد اندکی از زبان‌های مورد مطالعه نیز رخدادهایی از انضمام اسم که موضوع درونی فعل نیستند مشاهده گردیده است؛ و این بر پیچیدگی دستیابی به یک تعمیم تجربی در این خصوص می‌افزاید.

در بعد نظری نیز، تعیین ماهیت فرایند انضمام و چگونگی تبیین زایایی آن مورد پرسش است. به طور مشخص، چنانچه فرایند واژه‌ساز انضمام را فرایندی واژگانی تلقی کنیم این فرایند بخشی از صرف پیشانحوی خواهد بود. از سوی دیگر، عطف به زایایی و بسامد بالای انضمام موضوع درونی به فعل، انضمام می‌تواند برآیند عملیاتی نحوی (حرکت) در زبان قلمداد شود که مستقلاً وجود آن در نحو زبان تثبیت شده است.^۲

در پژوهش حاضر، به شناسایی و معرفی انواع انضمام در کردی اردلانی بر پایه معیارهای رده‌شناختی میتون (۱۹۸۴) پرداخته می‌شود. در بستر مختصات توصیفی انضمام در این زبان، به طور ویژه به بررسی انضمام اسم به فعل پرداخته می‌شود. اهمیت داده‌های مورد تحقیق در این است که شواهد متعددی از انضمام موضوع بیرونی به فعل در کردی اردلانی به چشم می‌خورد به گونه‌ای که این صورت‌های نامتعارف نظری بیش از آنکه استثناء قلمداد شوند،

^۱ Incorporation.

^۲ رویکرد سومی نیز قابل تصور است که در آن مرز قابل تفکیکی بین صرف و نحو مفروض نیست و زایایی واژگانی برآیند تعامل عملیات‌های نحوی و درج اقلام واژگانی در پس‌انحو است. این رویکرد، در شکل کنونی آن، در انگاره صرف توزیعی (هله و مرتنز ۱۹۹۳، صدیقی ۲۰۱۸) متبلور است. با این حال، در خصوص فرایند انضمام، اهمیت این شق نظری سوم اصولاً در جدال نظری بین صرف و نحو از موضوعیت می‌افتد و در نهایت ضرورت قابل شدن به این انگاره سوم قابل تقلیل به رویکرد نحوی به انضمام است.

روند معمول انضمام را در این زبان به نمایش می‌گذارند. نظر به اینکه بر اساس رویکردهای نحوی (بیکر^۳ ۱۹۸۸) انضمام بعنوان نوعی حرکت هسته به هسته تابع شرایط و محدودیت‌های ساختاری است، استدلال می‌شود که انضمام فاعل (موضوع بیرونی) به فعل مغایر شروط ساختاری ناظر بر اشتقاق‌های نحوی باشد. حرکت هسته اسمی موضوع بیرونی به هسته فعلی در صورتبندی سنتی آن اصل محدودیت حرکت هسته^۴ و در شکل کمینه‌گرایانه آن شرط گسترش را نقض می‌کند. بررسی داده‌های کردی اردلانی نشان می‌دهد که وجود زایایی انضمام فاعل به فعل، محدودیت حرکت هسته را به چالش می‌کشد و بازگشت به مفهوم‌سازی این فرایند در چهارچوب‌های واژگانی/ صرفی را موجه‌تر می‌کند.

ساختار مقاله حاضر به این صورت است که، پس از مقدمه (بخش حاضر) که به معرفی محورهای نظری و تجربی پژوهش حاضر می‌پردازد، در بخش دو مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته و نتایج آن‌ها توسط زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی ارائه می‌شود. در بخش سه، مفاهیم نظری که چهارچوب تحلیلی این پژوهش را شکل می‌دهند از نظر خواهد گذشت. مفاهیم این بخش بر تشریح مختصات تجربی و نظری فرایند انضمام آن‌گونه که در میتون^۵ (۱۹۸۴)، دبیرمقدم (۱۳۷۶) و شقاقی (۱۳۸۶) متبلور است، متمرکز است. در پرتو مفاهیم و مختصات معرفی شده در بخش قبل، در بخش ۴ به مطالعه داده‌های کردی اردلانی و به طور مشخص انضمام اسمی پرداخته می‌شود. نتایج این بخش نشان می‌دهد که رویکرد صرفی در تبیین فرایند انضمام در کردی از رویکرد نحوی موجه‌تر است. در این بخش، همچنین به پیاده‌سازی آزمون‌هایی جهت تمایز گذاشتن بین ساخت ترکیبی و انضمامی پرداخته می‌شود. نهایتاً، بخش ۵ نتایج حاصل از پژوهش حاضر را بازنمایی می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

همانگونه که در بخش‌های قبلی ذکر شد، یکی از دلایل عمده توجه نظری به فرایند انضمام، اشتقاق آن در سطح رابط نحو و صرف است. (بیکر، ۱۹۸۸). زبان‌شناسان نظری در استدلال‌های خود، انضمام را یک فایند نحوی قلمداد می‌کنند و معتقداند که این فرآیند، برآیند حرکت هسته اسمی به سمت هسته فعل، به مثابه نمونه‌ای از حرکت آلفا، در نحو است. در این تحلیل، یک مقوله واژگانی (اسم) با از دست دادن وابسته‌های خود به هسته یک گروه فعلی منضم می‌گردد. بیکر (همان) با بررسی پدیده انضمام در زبان موهاک^۶ و اتخاذ رویکرد نحوی جهت تبیین آن، همسو با تراویس^۷ (۱۹۸۴) حرکت هسته (اسم، صفت، حرف‌اضافه) از جایگاه موضوع^۸ به هسته فعل حاکم، بدون نقض اصل مقوله تهی را در ایجاد فرایند انضمام دخیل می‌داند. بر اساس این دیدگاه نحوی، انضمام تنها از جایگاه مفعول صریح انجام شده و به دلیل نقض اصل مقوله تهی، حرکت از دیگر جایگاه‌ها جهت انضمام به فعل ممکن

³ Baker.

⁴ Head Movement Principle.

⁵ Mithun.

⁶ Mohawk.

⁷ Travis.

⁸ A-position.

نخواهد بود. از جمله دلایلی که وی برای نحوی بودن فرایند انضمام برمی‌شمارد نخست یکسانی روابط معنایی/تئایی میان مفعول و فعل با اجزای تشکیل‌دهنده ترکیب انضمامی و دوم زایایی بالای این فرایند است. از این منظر، انضمام اسم به فعل تنها منجر به ایجاد فعل می‌گردد.

از سوی دیگر، آثار میتون (۱۹۸۴) نخستین تلاش‌های جدی در حمایت از رویکرد صرفی به فرایند انضمام است. وی در تحلیل خود چهار نوع انضمام را با درجات زایایی مختلف شناسایی می‌کند. یکی از این چهار نوع که کانون مطالعه حاضر را نیز شکل می‌دهد انضمام اسم، یعنی منضم شدن یک اسم به یک فعل متعدی و تشکیل یک برون‌داد واحد واژگانی است. در واقع، میتون (همان) را می‌توان بنیادی‌ترین اثر در معرفی نظام‌مند پدیده انضمام قلمداد کرد. طبق تعریف وی (میتون، ۱۹۸۴: ۸۴۸)، انضمام اسم فرایندی است که در آن یک اسم، که معمولاً موضوع درونی فعل متعدی است، به فعل منضم می‌شود تا یک واحد واژگانی انضمامی که معنای مشخصی دارد خلق کند؛ مشروط به اینکه فعل حاصل، دارای معنای انباشتی شفاف و عنصر اسمی آن فاقد هرگونه وابسته توصیفی باشد.

روزن^۹ انضمام را به انضمام مفعول مستقیم به فعل محدود کرده و بیان می‌کند که فقط تناوب سببی اجازه‌ی منضم شدن اسم به فعل را می‌دهد. وی فاعل افعال غیرسببی را در واقع مفعول مستقیم زیرساختی فعل می‌پندارد. به نظر روزن (همان) موضوع‌های بیرونی هرگز امکان انضمام ندارند. به طور مشخص، روزن انضمام را پدیده‌ای واژگانی می‌داند و بر آن است که ترکیب اسم و فعل نه در نحو (از طریق حرکت نحوی) که در واژگان شکل می‌گیرد. از نظر او دو نوع انضمام در زبان‌ها وجود دارد: در نوع نخست، واژگان محل اشباع ساختار موضوعی فعل با موضوع درونی منضم شده نمی‌باشد؛ در نتیجه فعل متعدی پس از انضمام همچنان متعدی باقی می‌ماند. در نوع دوم، لیکن، موضوع منضم می‌تواند ساختار موضوعی فعل را اشباع کند، با کاستن از ظرفیت فعل، فعل متعدی را به فعل لازم بدل نماید. به صورت کلی وی رویکرد نحوی به انضمام را جایز بر نمی‌شمارد. (روزن، ۱۹۸۹: ۲۹۴-۲۹۵). مورو (۲۰۰۹) انضمام را فرایندی نحوی- ساختوازی تلقی می‌کند که در آن یک جزء اسمی با یک جزء فعلی ترکیب شده و یک ستاک مرکب فعلی را تولید می‌کند. او فرایند انضمام را از سه نقطه نظر، مورد بررسی قرار می‌دهد. در وهله‌ی اول، انضمام را یک تناوب جهتی^{۱۰} که موقعیت خطی گروه اسمی نسبت به جایگاه آن در قبل و یا بعد از فعل تغییر می‌کند تصور می‌کند؛ به طوری که در آن اسم منضم شده در جایگاه پیشافعلی دارای وضعیت گروهی XP و در جایگاه پسافعلی دارای وضعیت هسته X است. دومین منظر مربوط به تناوب مجاورتی^{۱۱} است که در آن اسامی منضم شده از نظر فاصله با فعلی که به آن منضم می‌شوند متفاوت هستند. و در نهایت، وی به دوگانگی آزاد و مقید^{۱۲} اشاره می‌کند که در آن امکان و عدم امکان قرار گرفتن عنصر منضم شده در برابر عضو غیرمنضم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

⁹ Rosen.

¹⁰ Directionality alternation.

¹¹ Adjacency alternation.

¹² Free vs. bound dichotomy.

لیبر^{۱۳} به انضمام به مثابه فرایند تعامل صرف با ساخت موضوعی فعل نگریسته و انضمام اسم را تشکیل واژه مرکب از طریق پیوستن مفعول یا دیگر موضوع‌های فعل به پایه فعلی بویژه در زبان‌های بساترکیبی می‌داند. وی فرضیه انسجام واژگانی^{۱۴} را زیر سوال می‌برد و مثال‌های زیر را ترکیباتی می‌پندارد که نه کاملاً صرفی و نه کاملاً نحوی توجیه می‌شوند (لیبر، ۲۰۱۰: ۱۴۹):

stuff-blowing-up effects
bikini-girls-in-trouble genre
God-is-dead theology

اسمیرنوا و شوستوا^{۱۵} (۲۰۱۷) انضمام اسم را در زبان انگلیسی به عنوان تغییر ظرفیت فعل در نظر گرفته‌اند. آنها با بررسی داده‌های زبان انگلیسی نتیجه گرفته‌اند که انضمام عامل، باعث تغییر ظرفیت فعل می‌شود به نحوی که ساختار جمله را ساده‌تر می‌کند در حالی که از نظر معنایی، گستره معنایی آن یا ساده‌تر و یا پیچیده‌تر می‌شود. ایشان (همان) بیان می‌کنند که زمانی که تغییر ظرفیت فعل ایجاد می‌شود، عامل به فعل منضم می‌شود و هیچ جایگاه نحوی دیگری را اشغال نمی‌کند اما از نظر معنایی، چیزی از پیچیدگی‌های حوزه‌ی معنایی جمله کاسته نمی‌شود زیرا فعل‌هایی که با اسم‌های عامل منضم می‌شوند دارای معانی استعاره‌ای خواهند شد که به گویشوران این اجازه را می‌دهند که مقصود خود را از طریق کلمات کمتری برسانند.

کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، به طور مشخص، به بررسی تفصیلی فعل سبک^{۱۶} در فارسی و، تا حدودی، در کردی می‌پردازد؛ وی براین باور است که برخلاف افعال دیگر، افعال سبک در تشکیل قیود حالت و سببی‌سازی شرکت نمی‌کنند. همچنین این دسته از افعال در برابر توصیف توسط قیود از خود مقاومت نشان می‌دهند. از نقطه‌نظر ساختار موضوعی، به نظر می‌رسد که برخلاف افعال دیگر، افعال سبک دارای موضوع‌های ثابت نمی‌باشند و تنوع‌های زیادی را در ترکیبات مختلف از خود نشان می‌دهند.

منصوری (۱۳۸۶)، با بررسی فرایند انضمام در زبان فارسی سه نوع دسته‌بندی را ارائه می‌دهد: نخست، مفعول با فعل ساده منضم می‌گردد و یک واحد معنایی مستقل را به وجود می‌آورد که ترکیب فعل حاصل به صورت فعل لازم در سطح جمله تجلی پیدا می‌کند؛ مانند خانه‌ساختن، امتحان دادن، اذان گفتن. نوع دوم انضمام تمام ویژگی‌های نوع اول را دارا می‌باشد با این تفاوت که در این نوع انضمام، اسم با فعل مرکب منضم می‌شود و به فعل منضم لازم تبدیل می‌شود؛ مانند خانه‌خراب‌کردن، زمین‌شخم‌زدن، گوشت‌چرخ‌کردن. منصوری (همان) به انضمام اسم و گروه حرف‌اضافه به فعل مرکب یا ساده اشاره می‌کند و استدلال می‌کند که اسمی که نقش مفعول را به عهده دارد، نشانه‌های دستوری خود را از دست می‌دهد تا به فعل منضم شود مانند توپ‌به‌هواپرتاب‌کردن.

13 Libier .

14 Lexical Integrity Hypothesis.

15 Smirnova and Shustova.

16 Light Verbs.

شقاقی (۱۳۸۶)، به بررسی انضمام اسم به فعل و ساخت فعل مرکب انضمامی پرداخته است. به منظور بررسی انضمام، وی پیکره‌ای از ۲۵۴ فعل لازم انضمامی و ۶۴ فعل متعدی انضمامی را در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است. شقاقی (همان) اشاره می‌کند که وجود تنوع ساختی در فعل‌های مرکب این نکته را می‌رساند که اگر اسم، صفت و قید به مرور در کنار فعل بسامد داشته باشند، عنصر غیرفعلی با فعل درمی‌آمیزد، یعنی با آن منضم می‌شود. عنصرهایی که با فعل منضم می‌شوند دارای نقش‌های دستوری متفاوتی در جمله می‌باشند. از نظر معنایی، فعل‌های انضمامی دارای معنای شفاف‌تری نسبت به فعل‌های مرکب هستند زیرا فعل‌های ترکیبی اغلب دچار گسترش معنایی شده‌اند. همچنین وی تصریح می‌کند که در زبان فارسی، فرایند انضمام واژگانی است و این فرایند در حوزه‌ی صرف و قبل از عملکرد قواعد نحوی عمل می‌کند. شقاقی (همان) اشاره می‌کند که فعل‌های انضمامی دارای فهرست باز می‌باشند چون گویشوران بنا به ضرورت دست به واژه‌سازی می‌زنند و در نتیجه، انضمام فرایند زیاتری نسبت به ترکیب است.

خوشدونی فراهانی (۱۳۹۵)، استدلال می‌کند که فعل مرکب حاصل انضمام نیست و تلقی جزء فعلی فعل مرکب بعنوان فعل سبک نیز صحیح نمی‌باشد و در ساختار موضوعی، اعطاء نقش معنایی را به طریق سلسله مراتبی در نظر گرفته و افعال مرکب را به لحاظ گوناگونی جزء غیرفعلی به دو گروه عمده تقسیم می‌کند:

۱. دارای جزء غیرفعلی محمولی یا موضوع پذیر

۲. دارای جزء فعلی غیرمحمولی

و در هر دو گروه ذکر شده، جزء غیرفعلی را موضوع جزء فعلی قلمداد می‌کند و بر اساس فرضیه سنگینی جزء فعلی، اعطای نقش معنایی را توسط جزء فعلی می‌داند.

نظری (۱۳۹۹)، به بررسی انضمام در قالب رویکرد صرف توزیعی می‌پردازد و بیان می‌کند که تعیین وضعیت انضمام‌های اسمی مسئله‌ای بسیار پیچیده است اما با توجه به اینکه صرف توزیعی ریشه بدون مقوله را ترکیب می‌کند و در نهایت یک نقش نحوی را ارائه می‌دهد می‌تواند تبیین بهتری برای این فرایند داشته باشد. همچنین، استدلال می‌شود که بر خلاف نظر بیکر که معتقد است با حرکت هسته به هسته مقولات واژگانی از جایگاهی به جایگاه دیگر و منظم شده آن‌ها به فعل، نقش دستوری این مقولات واژگانی تغییر می‌کند، در تحلیل ارائه شده بر اساس صرف توزیعی می‌توان استدلال کرد که این تغییر دستوری رخ نمی‌دهد زیرا ابتدا ادغام ریشه صورت می‌گیرد و سپس سازه انضمامی فاقد مقوله، نقش دستوری خود را از هسته‌ی نقشی مقوله‌ساز دریافت می‌کند.

۳- چهارچوب نظری

در آثار نظری مرتبط با انضمام، به طور کلی، دو رویکرد نحوی و صرفی در تبیین فرایند انضمام اسم قابل شناسایی هستند. از آنجایی که پنداشت‌های ملحوظ در انگاره صرفی در نهایت تبیین بهتری از وضعیت انضمام اسم در کردی اردلانی به دست می‌دهد در این بخش به طور مشخص به مرور ملغمه‌ای از چهارچوب تحلیلی - تبیینی سه اثر میتون (۱۹۸۴)، دبیرمقدم (۱۳۶۴) و شقاقی (۱۳۸۶) پرداخته می‌شود. اعتقاد نگارندگان این مقاله بر آن است که اصول و مبانی مطرح در این سه اثر در سطح کلان (بینابانی) و خرد (زبان فارسی) ترسیم‌کننده رئوسی است که می‌توان با مفروض پنداشتن آنها به تحلیل و بررسی انضمام در سایر زبان‌های ایرانی پرداخت.

۳-۱ میتون (۱۹۸۴)

میتون (۱۹۸۴)، با مطالعه گستره بسیار وسیعی از زبان‌های دنیا، چهار نوع انضمام را با زایایی گوناگون شناسایی می‌کند: در نوع نخست که آن را ترکیب واژگانی^{۱۷} می‌خوانند یک ستاک اسمی و یک ستاک فعلی باهم ترکیب می‌شوند و ماحصل این ترکیب یک فعل لازم انضمامی است. اسم منضم می‌تواند رابطه معنایی تنائی همچون پذیرنده، مکان، ابزار با فعل داشته یا شیوه عمل آن را نشان دهد. این اسم فاقد نشانه معرفگی و شمار و نیز غیرارجاعی است. در این نوع انضمام، ظرفیت فعل کاهش یافته، ساختار موضوعی دچار تغییر شده و فعل به لازم بدل می‌شود. در این نوع انضمام، مفعول مستقیم ویژگی‌های دستوری خود را از دست می‌دهد و به فعل متعدی منضم می‌شود (میتون، ۱۹۸۴: ۸۴۸).

در نوع دوم نیز که همانند نوع نخست است یک فعل متعدی با مفعول صریح خود ترکیب می‌شود اما گذرایی آن تغییری نمی‌کند. در این نوع از انضمام، ساختار موضوعی بدون کاهش ظرفیت فعل دستخوش تغییر شده، یک موضوع غیرفاعلی^{۱۸} جایگاه مفعول صریح را اشغال می‌کند. به عبارت دیگر، در این نوع انضمام فعل متعدی باقی می‌ماند. (میتون، ۱۹۸۴: ۸۵۶).

در نوع سوم انضمام، همچون آنچه در زبان‌های بساترکیبی دیده می‌شود، فعل انضمامی دارای یک وند ضمیری متناظر با فاعل یا مفعول (عامل یا پذیرا) است. این نوع انضمام به قالب‌ریزی و پردازش ساختار گفتمان^{۱۹} کمک می‌کند. زبان‌هایی که دارای انضمام نوع اول و دوم باشند، انضمام نوع سوم را هم نشان می‌دهند. در این نوع از انضمام، اسم می‌تواند اطلاعات کهنه و جدید را عرضه نماید. آرایش سازه‌های جمله در این زبان‌ها بر اساس اهمیت آنها در گفتمان چیده می‌شود به گونه‌ای که اطلاعات جدید معمولاً در ابتدای جمله ظاهر می‌شوند. (میتون، ۱۹۸۴: ۸۵۹).

در نوع چهارم انضمام که باز هم در زبان‌های بومی آمریکا دیده می‌شود ترکیب ستاک اسم با فعل باعث تحدید سیطره آن می‌گردد؛ ارکان (۱۳۸۵)، این نوع انضمام را انضمام اسم طبقه ای^{۲۰} می‌نامد و اضافه می‌کند که در این نوع انضمام یک ستاک اسمی به فعل منضم می‌گردد تا سیطره یا دامنه^{۲۱} فعل را محدود سازد. اما ستاک مرکب با یک گروه اسمی خاص‌تر^{۲۲} همراه است. به طوری که هویت اسم منضم‌شده را تعیین می‌کند و پس از تعیین هویتش، این اسم عام و منضم به همراه فعل، می‌تواند بدون همراهی گروه اسمی بیرونی در بخش‌های بعدی گفتمان ظاهر شود (میتون، ۱۹۸۴: ۸۶۴). از نظر وی، اسم منضم واجد نقش تنا اما فاقد حالت است؛ چراکه نقش نحوی مستقلی در جمله به عهده ندارد. از این رو، وی انضمام را در تمام زبان‌های دنیا فرایندی صرفی ولی دارای معادل نحوی می‌داند. به نظر او این صرفی‌شدگی^{۲۳} باید نقشمند باشد. از این رو می‌توان برای انضمام اسم، نقشی متفاوت از جفت غیرانضمامی نحوی‌اش قائل است.

¹⁷ lexical compounding.

¹⁸ Oblique.

¹⁹ The Manipulation of Discourse Structure.

²⁰ Classifactory Noun Incorporation.

²¹ Scope.

²² More Specific External NP.

²³ Morphologization.

۲-۳ دبیرمقدم (۱۳۷۶)

دبیرمقدم (۱۳۷۶)، در مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» با تفکیک فرایند ترکیب از انضمام در افعال مرکب زبان فارسی و نیز با اشاره به فرایند انضمام در زبان چوکچی^{۲۴}، معیارهای چندی را برای تشخیص انضمام در زبان فارسی به دست داده و آن را شامل انضمام مفعول صریح و گروه حرف اضافه‌ای دانسته است. طبق تحلیل دبیرمقدم (همان)، برخلاف تحلیل نحوی در انضمام، یک اسم و نه یک گروه اسمی که اسم جنس، غیرارجاعی و غیرمستقل باشد به فعل منضم شده، باعث کاهش ظرفیت فعل و تغییر ساختار موضوعی آن می‌گردد. بنابراین، عطف به رده‌شناسی میتون (۱۹۸۴)، زبان فارسی دارای نوع اول انضمام خواهد بود. دبیرمقدم (همان)، انضمام را دارای یک جفت غیرانضمامی دانسته، برون‌داد آن را درون‌داد فرایند واژه‌سازی در نظر می‌گیرد - همچون در کتاب‌فروشی و این فرایند زایا تنها فعل مرکب لازم می‌سازد که هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را حفظ نموده است. این درحالی است که در فرایند ترکیب با گسترش استعاری معنا روبرو هستیم.

دبیرمقدم در این مقاله به چهار تفاوت عمده میان ترکیب و انضمام قائل است که عبارتند از:

نخست: در برابر هر صورت انضمامی صورت متناظر غیرانضمامی وجود دارد که این دو هم‌معنای تنابیی‌اند، یعنی اینکه آن دو دارای شبکه نقش‌های تناب^{۲۵} یکسان‌اند. به عنوان مثال: *مادر غذا را به بچه داد / مادر به بچه غذا داد*. در نمونه غیرانضمامی، مفعول غیرصریح بین مفعول صریح و فعل واقع است و در جفت انضمامی مفعول صریح پیشین مفعول غیرصریح را پشت سر گذاشته است تا انضمام صورت گیرد.

دوم: افعال انضمامی بدون استثناء لازم‌اند یعنی مفعول صریح ندارند، حال آن‌که افعال ترکیبی ممکن است لازم یا متعدی باشند. به بیان دیگر، انضمام فرایند فعل لازم‌ساز در زبان فارسی است.

سوم: فعل در انضمام، هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را حفظ می‌کند؛ درحالی‌که فعل، در فرایند ترکیب، واژگانی شده^{۲۶} و به نشانه نوع عمل که مقوله‌ای است ماهیتاً نمودی تبدیل می‌گردد. به عبارت دیگر، این افعال نشان‌دهنده شیوه تحقق رویدادی است که فعل مرکب به آن دلالت دارد، از زاویه‌ای که اهل زبان آن رویداد را ادراک و تصویرسازی ذهنی کرده‌اند. وی (همان) وجود افعالی مانند *قرض‌کردن*، *قرض‌گرفتن* و *قرض‌دادن* را نشان‌دهنده فضای خالی خلاءهای واژگانی در زبان فارسی می‌داند.

چهارم: تشکیل فعل مرکب از طریق انضمام زایاست و فعل مرکب حاصل از نظر معنایی و ارجاعی شفاف است مانند *غذا خوردن* و *کتاب خواندن*، لیکن تشکیل فعل مرکب به کمک ترکیب از زایایی کمتری برخوردار است؛ و از منظر معنایی دستخوش بسط استعاری می‌شود، مانند *گول خوردن* و *غوطه خوردن*. شایان ذکر است که یک فعل ساده هم می‌تواند در فرایند ترکیب و هم در فرایند انضمام شرکت داشته باشد مانند فعل *خوردن* در ترکیب‌های *غصه خوردن*، *هو خوردن*، *سرما خوردن*، *کتک خوردن* که واژی شده‌است و دیدگاه خوردن را القا می‌کند و خوردن در غذا خوردن که دستخوش واژی شدن نشده، بلکه هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را حفظ کرده است.

24 Chukchi.

25 heta-grid.

26 lexicalized.

۳-۳ شقاقی (۱۳۸۶)

شقاقی (۱۳۸۶)، به بررسی فرایند انضمام در زبان فارسی پرداخته است و آن را یکی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی برمی‌شمرد. وی همچنین به وجوه تمایز فعل مرکب انضمامی از گروه فعلی پرداخته است و آزمون‌هایی برای تشخیص آن‌ها ارائه داده است. در تعریف انضمام آمده است که انضمام نوعی ساخت صرفی است و آن ساختی متشکل از فعل، اسم، حرف اضافه و فعل حاکم بر آن‌ها می‌باشد. شقاقی (همان)، در علت‌شناسی فرایند انضمام اسم به فعل و ساخت فعل مرکب انضمامی به بسامد بالای وقوع اسم در کنار فعل اشاره می‌کند. وی همچنین انضمام مفعول [صریح] به فعل را نمونه‌اعلا^{۲۷}ی ساخت انضمامی به شمار آورده، مجموعاً آن را فرایندی واژگانی که در حوزه صرف عمل می‌کند می‌داند. از نظر او در بیشتر زبان‌ها غیر از مفعول صریح، اسامی دیگری نیز چون ابزار و مکان که فاقد نقش‌های معنایی چون پذیرنده یا پذیرا هستند قابلیت انضمام به فعل را دارند که این برخلاف مفروضات و پیش‌بینی‌های رویکرد نحوی بیکر (۱۹۸۸) است.

شقاقی (همان)، با ارائه نمونه‌هایی از فرایند انضمام اسم به فعل در زبان فارسی، انضمام مفعول صریح همچون در خون‌گرفتن و غیرصریح همچون در دارکشیدن را موارد عمده انضمام اسم به شمار می‌آورد. وی بر مبنای مطالعه بیش از ۴۰۰۰ فعل مرکب ترکیبی و انضمامی، بسامد فعل‌های ترکیبی را بسیار بیشتر از فعل‌های انضمامی (حدود ۱۰ برابر) دانسته است؛ لیکن بر این اعتقاد است که از آنجاکه فعل‌های انضمامی به فهرست بازی تعلق دارند و گویشوران زبان فارسی بنا به ضرورت، دست به واژه‌سازی می‌زنند همسو با دبیرمقدم (۱۳۷۶) انضمام را فرایندی زایاتر در قیاس با ترکیب قلمداد می‌کند.

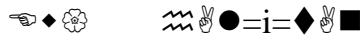

شقاقی (شقاقی، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸) مختصات فرایند انضمام را به شرح زیر ترسیم می‌نماید:

- ۱- اسم (یکی از موضوع‌های فعل متعدی) به فعل منضم شده و از تعداد موضوع‌های آن کاسته می‌گردد.
- ۲- اسم منضم فاقد هرگونه نشانه دستوری از قبیل مشخص‌گر، معرف، حالت و غیره است.
- ۳- اسم منضم شده معمولاً اسم جنس و از نظر ارجاعی نامشخص است.
- ۴- ساخت انضمامی قابل گسترش است.
- ۵- هر ساخت انضمامی دارای یک جفت غیر انضمامی یا نحوی است.
- ۶- فرایند انضمام، فعل لازم می‌سازد.
- ۷- اسم منضم شده به فعل نقش تتایی دارد.
- ۸- فعل انضمامی، هویت واژگانی شفاف دارد.
- ۹- فرایند انضمام زایاست.

۴- انضمام در کردی اردلانی

قبل از پرداختن به بررسی داده‌های مرتبط با انضمام در کردی اردلانی، از نظر هیگ (هیگ، ۲۰۰۴: ۲۲۳) برای شناخت ساختارهای نحوی زبان کردی باید با ضمائر و انواع آن، بویژه با ضمائر متصل شخصی، در این زبان آشنایی کافی داشت؛ چراکه ضمائر متصل در این زبان به عنوان سازه‌های اسمی، نقش مهمی در شکل‌گیری نظام انطباق از یک سو و بازنمایی ساختار موضوعی در سوی دیگر دارند. به طور کلی، ضمائر متصل شخصی، به دو گروه وندهای فاعلی و واژه بست‌های غیرفاعلی تقسیم می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۸). وندهای فاعلی به عنوان شناسه فاعلی در افعال متعدی زمان حال و شناسه فاعلی در افعال لازم زمان‌های حال و گذشته ایفای نقش می‌کنند. واژه‌بست‌های غیرفاعلی به عنوان مفعول مستقیم و غیرمستقیم در افعال متعدی زمان حال، فاعل افعال متعدی گذشته و مفعول افعال متعدی گذشته و همچنین به عنوان ضمائر ملکی به کار می‌روند.

به طور سنتی، در زبان کردی، فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که از یک بخش غیرفعلی و یک بخش فعلی ساخته شده باشد به عنوان مثال، *ter-kərdən* (سیر کردن) که در آن فعل *kərdən* فعل سبک است و میزبان شناسه‌های تصریفی واقع می‌شود. در فعل‌های مرکب کردی، جز فعلی از منظر معنای واژگانی نقش‌باخته نیست. نکته حائز اهمیت دیگر این است که موضوع‌ها نقش خود را از عنصر غیرفعلی فعل مرکب دریافت می‌کنند. موضوع‌های درونی و بیرونی در صورت حذف گروه‌های اسمی کامل^{۲۸} می‌توانند به صورت وند و واژه‌بست^{۲۹} بر روی فعل تظاهر یابند و چون کردی اردلانی یک زبان تصریفی و ضمیرانداز^{۳۰} است، واژه‌بست‌ها نقش بسیار مهمی در ابراز نقش‌های معنایی بر عهده دارند. موضوع‌های درونی و بیرونی فعل می‌توانند از طریق واژه‌بست بر روی فعل تجلی یابند. در افعال مرکب متعدی در زمان گذشته، خوشه واژه‌بستی^{۳۱} به بخش واژگانی فعل مرکب منضم می‌شود. اما در زبان حال، خوشه واژه‌بستی وجود ندارد چراکه تصریف متناظر با فاعل (موضوع بیرونی) به وسیله وند فاعلی بر روی فعل نمودار می‌شود و واژه‌بستی که در نقش مفعول (موضوع درونی) است به بخش واژگانی فعل مرکب منضم می‌شود (شهادایی، ۱۳۹۲: ۷۳):

1.  kerd.
You understand=3rd.SG.OBL=2nd.PL.OBL do.past
«شما حالیش کردید.»
2.  -kən
You understand-3rd.SG.OBL give.press-3rd.PL.NOM
«شما حالیش می‌کنید.»

²⁸ Full NP.

²⁹ Clitic.

³⁰ Pro-drop.

³¹ Clitic cluster.

با توجه به مطالب گفته شده، تشکیل فعل مرکب از طریق انضمام بر اساس قاعده واژه‌سازی می‌تواند زایا و به لحاظ معنایی، شفاف باشد. همتای نحوی افعال انضمامی، از اسم منضم به‌عنوان مفعول استفاده می‌کند تا ساختار موضوعی خود را اشباع نماید. این سازه اسمی می‌تواند با یک صفت، واژه بست، نشانه معرفه و جمع همراه شود.

3. a. M³m³st³ d³rs=i d³.
Teacher lesson-3rd.SG.OBL give-past
«معلم درس داد.»

b. M³m³st³ d³rs d³.
Teacher lesson Asp-give.Press
«معلم درس می‌دهد.»

4. a. Mery³m n³w³◆³◆³w=i l³=m ◆³□³◆³■³
Maryam brow-3rd.SG.OBL from=me browbeat-past
«مریم با من اخم کرد.»

b. Mery³m xər³p n³w³◆³◆³w t³□³◆³■³□³■³
Maryam bitterly brow Asp-browbeat-press
«مریم بدجور اخم می‌کند.»

همانطور که در مثال ۳ و ۴ مشاهده می‌شود، فعل انضمامی درس دادن = d³rs d³n و اخم کردن = n³w³◆³◆³w ◆³□³◆³■³ در زمان گذشته دارای واژه‌بست «=i» است.

ساختار افعال مرکب انضمامی متشکل از یک هسته‌ی عمدتاً اسمی N^0 و یک هسته‌ی فعلی واژگانی V^0 است که با انضمام اسم به فعل، فعلی به دست می‌آید که خود می‌تواند در فرایندهای واژه‌سازی دیگر شرکت نماید. به عبارت دیگر، با تغییرات جزئی به لحاظ آوایی می‌تواند ستاک/پایه‌ی واژه‌سازی باشد. بنابراین، فرض وجود ستاک/فعل مرکب انضمامی همچون یک واحد واژگانی که در فرایندهای اشتقاقی فعال است، ضروری به نظر می‌رسد. به‌عنوان مثال از افعال انضمامی مانند «دروغ گفتن و ناهار خوردن» می‌توان کلمات مرکب فعلی «دروغ‌گویی و ناهارخوری» را مشتق کرد. (ارکان، ۱۳۸۵).

در فرایند فعل مرکب‌سازی در کردی اردلانی، اگر قرار بر این باشد که خود فعل مرکب همزمان از فرایند انضمام و ترکیب استفاده کرده باشد، اول اشتقاق ترکیب انجام می‌گیرد و سپس اسم منضم‌شده به این اشتقاق اضافه می‌گردد. به عنوان مثال:

5. a. L Mzget, d s M m st m t k n.
In mosque, hand clergyman kiss Asp-do.press

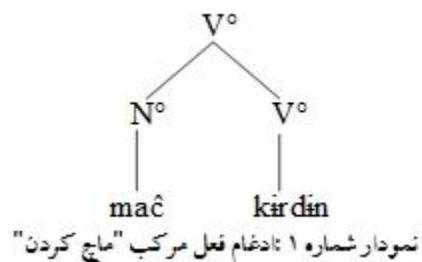
«در مسجد، دست ماموستا را می‌بوسند.»

- b. k br u b d s m k rden.
somebody go.past to hand kiss do.past

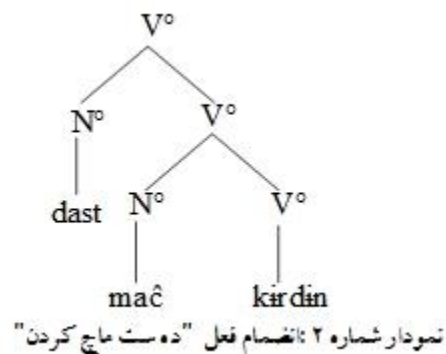
«یارو رفت برای دست بوسی.»

در اولین مرحله اشتقاق، فعل مرکب "m k rden" به معنای بوسیدن (تحت اللفظی: ماچ کردن)،

ترکیب می‌شود.



در مرحله بعدی اسم "d s" به این فعل مرکب منضم می‌شود.



بنابراین با توجه به انتخاب دو هسته‌ی اسمی، یکی برای تشکیل فعل مرکب و دیگری برای تولید فعل انضمامی، رویکرد صرفی می‌تواند توجیه قابل قبول‌تری ارائه نماید چون برون‌داد آن قاعده، خود می‌تواند دروندادی در فرایند-های واژه‌سازی دیگر باشد. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد اگر درونداد یک قاعده‌ی صرفی را واحدی واژگانی در نظر بگیریم. در مثال زیر:

6. a. M l w n d m m n y n servis k rrd.
family them mouth=1st.Pl.OBL=3rd.Pl.OBL close-down do.past

«طایفه‌ی اون‌ها دهنمون رو سرویس کردند.»

- b. M l w n d m s rvis k n.
family them mouth close-down Asp.do.pres

«طایفه‌ی اون‌ها دهن سرویس می‌کنن.»

در نمونه (6a)، فعل مرکب $servis\ k^{\text{rd}}\ rden$ «سرویس کردن» اسم «دهن» را به عنوان موضوع درونی خود پذیرفته است. در نمونه (6b) اسم «دهن» ویژگی‌های دستوری خود را از دست داده و به فعل مرکب منضم شده است که حاصل آن فعل ترکیبی - انضمامی $dam\ servis\ kerden$ به معنای «دهن سرویس کردن» است. اشتقاق دو فعل مرکب ترکیبی و ترکیبی - انضمامی حاکی از آن است که پس از برقراری فرایند انضمام و تشکیل فعل انضمامی، به واحد زبانی واژه می‌رسیم که خود می‌تواند پایه واژه‌سازی اشتقاقی قرار بگیرد:

7) $d^{\text{m}}-s^{\text{rvis}}-k^{\text{r}}$

کننده - سرویس - دهن

«دهن سرویس کن»

صفت فاعلی مشتق از فعل انضمامی در نمونه (۷) می‌تواند پایه‌ای برای اشتقاق اسم مفعول باشد:

8) $d^{\text{m}}-s^{\text{rvis}}-kr^{\text{w}}$

شده - سرویس - دهن

«دهن سرویس شده»

کریمی دوستان (۱۳۷۹)، بیان می‌کند مصدر افعالی که در ساخت موضوعی آنها هم موضوع بیرونی و هم موضوع درونی مستقیم وجود دارد را می‌توان با دو گروه اسمی به کار برد. مصدر «آفریدن» با موضوع درونی «مخلوقات» و موضوع بیرونی «خالق» گروه اسمی مصدری «آفریدن مخلوقات توسط خالق» را تشکیل می‌دهد. با مفروض پنداشتن نکات فوق در خصوص امکان اشباع مصدر محمولی توسط هر دو موضوع درونی و بیرونی در گروه اسمی مصدری، در کردی اردلانی ملاحظه می‌شود که مصدر فعل انضمامی $d^{\text{m}}\ s^{\text{rvis}}\ k^{\text{rd}}\ rden$ «دهن سرویس کردن» با منضم کردن موضوع درونی باعث کاهش ظرفیت موضوعی فعل شده است؛ به گونه‌ای که فعل مرکب حاصل، تنها نیازمند موضوع بیرونی برای اشباع شدن می‌باشد. بنابراین اضافه کردن موضوعی غیر از موضوع بیرونی به مصدر پیش‌گفته سبب بدساختی می‌شود. به طور کلی، ظرفیت نحوی افعال انضمامی نسبت به ظرفیت جفت غیرانضمامی آنها $n-1$ است.

یکی دیگر از جنبه‌های صرفی افعال انضمامی میزان زایایی این افعال است. جهت تشکیل فعل انضمامی، از هر دو مجموعه باز اسم و فعل، دو ستاک انتخاب می‌شود و بسته به ساختار موضوعی فعل گزینش شده می‌توان افعال انضمامی متفاوت مشتق کرد. به لحاظ در زمانی، منشا فرایند انضمام اسم، نحوی بوده است که با حرکت نحوی هسته‌ی اسم (موضوع درونی) به سمت هسته‌ی فعلی و ادغام با آن و در نهایت ایجاد یک فعل مرکب انضمامی همراه است. لذا توجیه فرایند انضمام بر اساس حرکت نحوی، زایایی حوزه صرف را ندارد و معمولاً برون‌داد یک فرایند نحوی را نمی‌توان عنصر واژگانی به حساب آورد. نکته قابل تأمل دیگر در باب انضمام در کردی اردلانی این است که همانگونه که در مثال زیر مشاهده می‌شود در زبان کردی می‌توان نمونه‌هایی از انضمام فاعل به فعل را مشاهده نمود.

8) a. d[ɬ]ine, b[ɬ]-ek-i b[ɬ]hez h[ɬ]li k[ɬ]rd.
 yesterday, wind-indef=3.SG.OBL strong up made
 «دیروز باد شدیدی وزیدن گرفت (= باد شدیدی بالیدن گرفت).»

b. d[ɬ]ine, dwai b[ɬ]-h[ɬ]l-k[ɬ]rden b[ɬ]fr b[ɬ]ri.
 Yesterday, after wind-up-mak-ing snow fell
 «دیروز، بعد از وزیدن باد برف بارید.»

فعل متناظر با «وزیدن» در زبان کردی اردلانی $h[ɬ]l \& \text{ } \square \square \square \square$ «بلند ساختن» است. بخش فعلی فعل مرکب «وزیدن» همچون معادل فارسی آن «کردن» یکی از زیاترین افعال سببی ساز در کردی اردلانی است. آنچه از لجاظ نظری حائز اهمیت است این است که «باد» در نمونه (8a) دستکم به لحاظ نحوی موضوع «بیرونی» فعل غیرسببی است و از این منظر فرض پادمفعولی بودن فعل «وزیدن» و موضوع درونی بودن «باد» در کردی اردلانی منسوخ می‌شود. حال در نمونه (8b) شاهد هستیم که «باد» به مثابه موضوع بیرونی (فاعل) به فعل مرکب «بالیدن گرفتن / بالا ساختن / کردن» منضم شده و تشکیل اسم مصدر داده است.

حال سؤال چالش‌انگیز قابل طرح این است که چگونه ممکن است اسم فاعل (موضوع بیرونی)، در فرایند انضمام شرکت کند و به فعل منظم شود. یادآوری می‌شود که بر اساس رویکردهای نحوی (بیکر ۱۹۸۸)، انضمام به عنوان نوعی حرکت هسته به هسته تابع شرایط و محدودیت‌های ساختاری است. لذا، در تحلیل نحوی انضمام پیش‌بینی می‌شود که انضمام فاعل (موضوع بیرونی) به فعل مغایر شروط ساختاری ناظر بر اشتقاق‌های نحوی باشد. حرکت هسته اسمی موضوع بیرونی به هسته فعلی در صورتبندی سنتی آن اصل محدودیت حرکت هسته^{۳۲} و در شکل کمینه‌گرایانه آن شرط گسترش را نقض می‌کند. در گفتمان پیشاکمینه‌گرایانه حاکمیت و مرجع‌گزینی، هر عنصر نحوی که در نتیجه حرکت آلفا دستخوش جابجایی شود باید بر ردّ خود تسلط سازه‌ای داشته باشد تا از این رهگذر رد حاصل از اصل مقوله تهی تبعیت نماید. لیکن، داده‌های مورد بررسی در نمونه (8) به روشنی نشان می‌دهند که در زبان کردی موضوع بیرونی (فاعل) قابلیت انضمام به فعل را دارد؛ لذا انضمام فاعل به فعل، صورتبندی این فرایند را در قالب حرکت هسته به هسته در نحو به چالش کشیده و ضرورت قائل شدن به ماهیت صرفی این فرایند در چهارچوبی واژه‌گرا را توجیه می‌کند.

³² Head Movement Principle.

۵- سنجش افعال مرکب و انضمامی در کردی اردلانی

در پژوهش‌هایی که در باب فعل مرکب صورت گرفته‌است، آزمون‌هایی جهت تمایز افعال مرکب ترکیبی از افعال مرکب انضمامی ارائه گردیده است که در این بخش سعی می‌شود که این آزمون‌ها بر روی داده‌های کردی انجام گیرد و آنگونه که نشان داده خواهد شد داده‌های کردی اردلانی در برخی موارد، رفتاری مغایر با زبان فارسی را از خود بروز می‌دهند. دبیرمقدم (۱۳۷۶)، آزمون فرایند مصدرساز را معرفی می‌کند، که بر طبق آن اشاره می‌کند که زبان فارسی دارای نوعی فرایند مصدرساز است که فعل زمان‌دار جمله را به مصدر تبدیل می‌کند و آن را هسته ساخت اضافه قرار می‌دهد. اگر جمله دارای فعل متعدی باشد، مفعول صریح جمله وابسته‌ی آن هسته در ساخت اضافه واقع می‌شود و اگر فعل جمله لازم باشد، فاعل آن به صورت وابسته متجلی می‌گردد. در مورد افعال مرکب جزء غیرفعلی و فعل، خواه از طریق ترکیب خواه از طریق انضمام پیوند خورده باشند، به صورت مشترک هسته ساخت اضافه را به وجود می‌آورند. مثال‌های الف و ب موید این ادعا هستند. در مثال «الف» فعل مرکب متعدی است در حالیکه در مثال «ب» فعل مرکب ماحصل فرایند انضمام است و از این رو لازم است.

الف. علی مینا را دلخور کرد = دلخور کردن مینا توسط علی

ب. بچه‌ها غذا خوردند = غذا خوردن بچه‌ها

در مثال زیر از کردی اردلانی

10. b[♠]♦&♣○ ri[♠]-i t[♠]♠i.

My father beard-3rd.SG.OBL shave.Past

«پدرم ریشش رو تراشید.»

همانطور که مشاهده می‌شود، فعل انضمامی «ri[♠] ♦♠♠» = ریش تراشیدن را باید طبق آزمون فوق بتوان در مصدرسازی با فاعل جمله به کار برد، چرا که فرایند انضمام فعل لازم می‌سازد. از طرف دیگر در مثال ۱۴ مصدر ♦♠♠♦♠♠ ♦♠♠♠ دستوری است اما ♦♠♠♠ er[♠]t[♠] ♦♠♠♠ غیر دستوری می‌باشد.

11. ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠

«ریش تراشیدن پدرم»

12. ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠

«ریش تراشیدن پدرم حرف نداره.»

13.

x[♠] er[♠]♦♠♠&♣♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠

♦♠♠♠

Tailor-DEF cloth-DEF.SG.OBL cut.past

«خیاط پارچه را برید»

14. ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ ♦♠♠♠

«بریدن پارچه»

15. * ♦♠♠♠ ♦♠♠♠ er[♠]♦♠♠

«*بریدن خیاط»

با بررسی مثال‌های فوق در کردی اردلانی می‌توان استنباط کرد که فعل مرکب ترکیبی و انضمامی در کردی اردلانی هسته‌ی ساخت اضافه را بوجود می‌آورند. مثال ۱۱ نشان می‌دهد که فعل انضمامی «ریش تراشیدن» در کردی اردلانی می‌تواند در هسته‌ی ساخت اضافه به کار برود. همچنین مثال ۱۴، مؤید فرایند مصدرسازی در زبان کردی است.

کریمی‌دوستان (۱۳۷۹)، بیان می‌کند که در زبان فارسی، از افعالی که در ساختار موضوعی آنها هم موضوع برونی و هم موضوع درونی مستقیم وجود دارد می‌توان هم اسم فاعل و هم اسم مفعول ساخت. به عبارت دیگر، افعالی که ساخت‌های موضوعی متفاوتی دارند، از نظر اشتقاقی و همنشینی متفاوت عمل می‌کنند. از افعالی مانند «آفریدن» که در ساخت موضوعی آنها هم موضوع بیرونی و هم موضوع درونی مستقیم وجود دارد، هم می‌توان اسم فاعل «آفریننده» و اسم مفعول «آفریده» ساخت. از افعالی مانند «دویدن» که در ساخت موضوعی آنها فقط یک موضوع بیرونی وجود دارد فقط می‌توان اسم فاعل «دونده» ساخت و از افعالی مانند «افتادن» که در ساخت موضوعی آنها تنها یک موضوع درونی وجود دارد، فقط می‌توان اسم مفعول «افتاده» را ساخت. اما در تجزیه و تحلیل داده‌های کردی اردلانی، از افعال انضمامی لازم که تنها دارای موضوع درونی هستند، هم اسم فاعل و هم اسم مفعول می‌توان ساخت.

15.

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

Mother.SG.NOM always pray Asp.do

«مادرم همیشه دعا می‌خواند.»

در مثال پانزده، فعل انضمامی «دعا خواندن» که فقط دارای موضوع بیرونی مادر است برخلاف نظر کریمی‌دوستان

که فقط می‌توان اسم فاعل ساخت، هم دارای اسم فاعل و هم دارای اسم مفعول می‌باشد. در مثال فوق فعل «دعا کردن» در کردی اردلانی دارای هم اسم فاعل و هم اسم مفعول است که نمود آوایی آنها به ترتیب با پسوند‌های k𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 و k𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 تجلی می‌یابد. اسم فاعل آن 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 و اسم مفعول آن 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 می‌باشد. در توجیه داده‌های فوق، نگارندگان بر این باوراند که در افعال انضمامی کردی اردلانی، موضوع درونی منضم شده در واقع بدون تجلی بعضاً آوایی اما بصورت ذاتی در واژگان حضور دارد.

16. 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

«دعا کردن»

۶- نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی داده‌های این پژوهش در کردی اردلانی به دست می‌آید این است که فرایند انضمام به صورت نسبتاً زایا در کردی اردلانی وجود دارد و همچنین در فرایند فعل مرکب‌سازی در این گویش، اگر قرار بر این باشد که خود فعل مرکب همزمان از فرایند انضمام و ترکیب استفاده کرده باشد، اول اشتقاق ترکیب انجام می‌گیرد و سپس اسم منضم شده به این اشتقاق اضافه می‌گردد. در این پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که ساختار افعال مرکب انضمامی متشکل از یک هسته عمدتاً اسمی و یک هسته فعلی واژگانی است که با انضمام اسم به فعل، فعلی تظاهر پیدا می‌کند که خود می‌تواند در فرایندهای واژه‌سازی دیگر شرکت نماید. به عبارت دیگر، با تغییرات جزئی به لحاظ آوایی می‌تواند ستاک/پایه‌ی واژه‌سازی باشد. بنابراین، فرض وجود ستاک/فعل مرکب انضمامی همچون یک واحد واژگانی که در فرایندهای اشتقاقی فعال است، ضروری به نظر می‌رسد.

همچنین در این پژوهش استدلال شده است که در کردی اردلانی انضمام فاعل به فعل هم مشاهده می شود که بر طبق رویکرد نحوی غیرقابل توجیه است؛ زیرا حرکت فاعل به سمت فعل در واقع قاعده محدودیت حرکت هسته را نغض می کند؛ یعنی فاعل منضم شده به فعل در واقع بر رد خود حاکمیت ندارد. در نتیجه بر طبق این گونه موارد در کردی اردلانی، رویکرد نحوی نمی تواند داده ها را توجیه نماید، لذا مناسب است که انضمام فعل در کردی اردلانی را صرفی لحاظ کنیم. نگارندگان بر این باوراند که در افعال انضمامی کردی اردلانی، موضوع درونی منضم شده در واقع بدون تجلی بعضاً آوایی اما بصورت ذاتی در واژگان حضور دارد، زیرا از افعال انضمامی لازم که دارای فقط موضوع درونی هستند هم اسم فاعل و هم اسم مفعول می توان ساخت.

منابع

فارسی:

- ارکان، فائزه (۱۳۸۵). «فرایند انضمام اسم: رویکرد نحوی یا صرفی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ش. ۲، صص. ۹۵-۱۱۰.
- خوشدونی فراهانی، اکرم (۱۳۹۵). «فعل مرکب، سبک یا سنگین؟». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، س. ۸، ش. ۱، شماره ترتیبی ۱۴، صص. ۱۷-۳۶.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*، س. ۱۲، ش. ۱ و ۲، صص. ۲-۴۶.
- _____ (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زبان زایشی*. ویراست دوم، تهران: انتشارات سمت.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۶). «انضمام در زبان فارسی». *مجله دستور*. جلد ۳، ش. ۳، صص. ۳-۴۰.
- شهادی، کژال (۱۳۹۲). *بررسی ساختمان گروه فعلی در زبان کردی بر پایه نظریه ساخت‌واژه توزیعی*. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کردستان.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی* تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۷). «ترکیب در زبان فارسی (۲)». *نامه فرهنگستان*. دوره دهم، ش. ۱ (مسلسل ۳۷)، صص. ۱۳۰-۱۳۶.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۸). *ساخت کنایی: منشا و ماهیت آن*. پایان نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۷۹). «برخی ترکیبات و اشتقاقیات فارسی و نظریه ساخت موضوعی». *علوم اجتماعی و انسانی*، دوره ۱۶، ش. ۲، پیاپی ۳۰ و ۳۱.
- نظری، گلاره و همکاران (۱۳۹۹). «بررسی انضمام در فارسی بر اساس صرف توزیعی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال ۱۲، ش. ۲، شماره ترتیبی ۲۳، صص. ۱-۲۶.
- ویسی، هیوا (۱۳۹۸). «نقدی بر تقسیم‌بندی شاخه‌های زبان کردی بر مبنای حوزه‌ی جغرافیایی». *پژوهشنامه ادبیات کردی*. دوره ۵، شماره ۸، صص. ۱۴۰-۱۲۵.

انگلیسی:

- Alessio, M. (2009). *Noun Incorporation: A new theoretical perspective*. University of Padua Department of Linguistic, Communicative and Performing Arts.
- Baker, M. (1985). "The mirror principle and morphosyntactic explanation". *Linguistic Inquiry* 16: 373-416.
- _____ (1988). *Incorporation: A theory of grammatical function changing*. Chicago: University of Chicago Press.
- E.Smornova, S. Shustova. "Non Incorporation in English as Valency Changing- device." *Lingua* 2017.

- Grimshaw, J. (1990). *Argument Structure*, MIT Press, Cambridge, Mass.
- _____ (1994). *Introduction to Government and Binding Theory* (2nd ed.), Oxford: Basil Blackwell.
- Hale, K. L. & S. J. Keyser (1993). On argument structure and the lexical expression of syntactic relations. In K. Hale and S. J. Keyser (Eds.), *The view from building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger* (pp. 76-111). Cambridge, A: MIT Press.
- _____ (2002). *Prolegomenon to a Theory of Argument Structure*. MIT Press.
- Haig, E. (2004) Some Observations on the Critique of Critical Discourse Analysis. *Studies in Language and Culture*, 25, 129-149.
- Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs: idiomatic or compositional?" *Lexicology* 3 (1): 273-318.
- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light verb constructions in Persian*, Ph.D. Dissertation, Essex University, England.
- Lieber, R. (2010). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Man-Seob Yang. (2014). "The well-formed condition for Korean noun incorporation.." *Pacific Science Review*, Volume 16, Issue 2, June 2014, Pages 89-96.
- Mithun, M. (1984). "The evolution of noun incorporation". *Language* 60: 847-893.
- Mohammad, J. & Karimi, S. (1992). "Light verbs are taking over: complex verbs in Persian." *Proceedings of the Western Conference on Linguistic (WECOL)* 5. (PP 195-212).
- Rosen, S. (1989). "Two types of incorporation: A lexical analysis". *Language* 65: 294- 317.
- Siddiqi, D. (2018). Distributed Morphology. *The Oxford Handbook of Morphological Theory*, edited by Jenny Audring and Francesca Masini, Oxford University Press.
- Smirnova, E. and Shustova, S., 2017. "Noun-incorporation in English as a valency-changing device. *Lingua*, 194, pp.15-25.